

## پرسش ۱۰۱: از اسلام، قرآن و سایر موارد.

السؤال/ ۱۰۱: الأسئلة التي أوجهها إلى السيد أحمد الحسن حفظه الله.

أولاً: أعرفك بنفسي المتواضعة، أسكن في جزيرة أوال (البحرين)، وأنا من العجم (أو أولاد العجم كما في الرواية أنهم من أنصار المهدي، وأتمنى أن أكون إن شاء الله ناصره) عمري ۳۰ سنة.

سؤالاتي از سيد احمد الحسن که خداوند محفوظش بدارد!

اولاً، خودم، این بنده‌ی حقیر، را معرفی می‌کنم؛ در جزیره اوال در بحرین ساکن هستم و از عجم می‌باشم (یا همان فرزندان عجم که در روایت هم گفته شده است که انصار امام مهدی(ع) می‌باشند و امیدوارم که انشاء الله یاری‌دهنده‌ی ایشان باشم) و ۳۰ سال سن دارم.

الإسلام: لدي إشكال يتعلق بالأخلاق الإسلامية والتي حيرتني فعلاً، وأتمنى أن تستطيع أن تجيب حيث أراك من المختصين والله الحمد.

اسلام: اشکالی برایم مطرح شده است که به اخلاق اسلامی مربوط می‌شود و من در آن حیران مانده‌ام و امیدوارم شما بتوانی پاسخم را بدهی چرا که شما را از متخصصین در این حوزه می‌بینیم؛ ولله الحمد.

هناك بعض الصفات التي حث عليها النبي(ص) والأئمة من أهل البيت(ع)، ولكن يوجد فيها ما يناقضها وبالتالي تصبح عملية التحلي بالمنظومة الأخلاقية الإسلامية صعبة الفهم فضلاً عن التطبيق ، وكذلك الاقتناع الفطري بها.

بعضی از صفات هستند که پیامبر خدا(ص) و ائمه‌ی اهل بیت(ع) به آن توصیه نموده‌اند ولی در آنها تناقضاتی وجود دارد و فهمیدن چگونگی عمل کردن در جهت

آراسته شدن به این مجموعه اخلاقیات دشوار می‌نماید چه برسد به تطبیق آنها و به همین ترتیب پذیرش فکری‌شان نیز چنین خواهد بود.

مثلاً: **الإسلام يدعونا إلى الرحمة والشفقة والمحبة، ولكن في نفس الوقت يدعو إلى بغض العاصي أو الكافر والتبّري منه. والإسلام يدعو إلى التسامح واحترام المخالفين والتحاور معهم بالحكمة والموعظة الحسنة، ولكنّه يأمر بقتالهم وقتلهم. الإسلام يدعو إلى نبذ الغرور، ولكنّه يمدح عزّة النفس، فما الفرق؛ لأنّه بالتدقيق الشيطان شيئاً واحداً!! وكذلك يرضى للنفس أن تذل لله فكيف تكون النفس عزيزة حينها؟ الإسلام يرفض الحمية والتعصب، ولكنّه يؤيد الولاية والغيرة. الإسلام يرفض الشهوات في الدنيا ولكنّه لا يرفضها في الآخرة (الحدود والقصور والخمر)، وأخيراً الدعوة إلى الحرية، ولكنّه يضع القوانين ويأمره بإتباع النبي(ص) والأئمة المطلقة. وكذلك أرى إنّ القرآن يسبب نفاق المسلم ويجعله غير صادق لا مع نفسه ولا مع الآخرين.**

به عنوان مثال: اسلام ما را به رحمت و مودت و دوستی دعوت می‌کند و در عین حال به دشمنی با کافریا عصیانگر و دوری جستن از آنها امر می‌نماید. اسلام به گذشت و تسامح و احترام به مخالفین و گفت‌وگو با ایشان با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می‌کند ولی از سوی دیگر فرمان به جهاد با آنها و کُشتن‌شان می‌دهد. اسلام دعوت می‌کند که غرور را رها کنیم اما در عین حال عزت نفس را می‌ستاید. چه تفاوتی وجود دارد؟ اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که هر دو، یکی هستند! همچنین به خوار و ذلیل بودن در برابر خدا رضایت می‌دهد؛ حال چگونه این نفس می‌تواند عزیز باشد؟! اسلام تعصب و حمیت را رد، ولی ولایت و غیرت را تأیید می‌نماید. اسلام شهوت‌رانی در دنیا را ناپسند می‌داند اما در آخرت، چنین نیست (حور العین، کاخ‌های مجلل و شراب‌ها). در نهایت، دعوت به آزادگی می‌کند ولی قوانین سختی وضع می‌کند و به پیروی مطلق از پیامبر(ص) و ائمه(ع) فرمان می‌دهد. به این ترتیب، می‌بینیم که قرآن

سبب نفاق مسلمان می شود و او را تبدیل به کسی می کند که با خویشتن و دیگران صادق نیست!

أما إشكالي الآخر: فهو يتعلق بالوصف الخيالي لعذاب جهنم في القرآن حيث لا أدري سبب هذا التخويف والإرهاب والرعب الذي يريد الله للإنسان أن يعيشه. أنا أفهم بأنّ الترهيب مفيد، ولكن أرجو أن تتأمل في بعض الآيات والتي يشك الإنسان أنّها من خالق رحيم بمخلوقه مثل: (سأرهقه صعوداً)، (خذوه فغّلوه)، (في سلسلة ذرعاها سبعون ذراعاً فغّلوه)، (الخلود في جهنم)، (جزء عم)، (الاهوال)، (عذاب القبر)، (الوجوه العاملة الناصبة)، (الزقوم والضريح) و و.. غيرها!

اشکال دیگر: مربوط به توصیف خیالی عذاب جهنم در قرآن می باشد. من نمی فهمم که علت این ترساندن و رعب و وحشتی که خداوند می خواهد انسان در آن زندگی کند، چیست! من می دانم ترساندن مفید است ولی لطفاً در بعضی از آیات تأمل داشته باشید؛ آیاتی که انسان تردید می کند که اینها از سوی خالق رحیم به مخلوقش باشند؛ به عنوان مثال: «سأرهقه صعوداً» (او را به مشقت بسیار می اندازیمش)، «خذوه فغّلوه» (بگیرید و زنجیرش کنید)، «فی سلسلة ذرعاها سبعون ذراعاً فغّلوه» (او را با زنجیری که هفتاد ذراع طول دارد به زنجیر بکشید)، «الخلود فی جهنم» (جاودانگی در جهنم)، «جزء عم»، «الاهوال» (ترسها)، «عذاب القبر»، «الوجوه العاملة الناصبه» (صورت‌هایی غبارآلود)، «الزقوم و الضريح» و... و... و... سایر موارد.

إشكال ثالث: ألا وهو وجود فقرات في القرآن تتحدّث عن الأمور الشخصية للنبي(ص) ونساءه وعماته وخالاته وامرأة وهبت نفسها، وقصة تحريمه للمغافير وزواجه من زوجة زيد، والذين ينادونه من وراء الحجرات ووو.. لماذا التكلم عن الحياة الشخصية لرسول الله .. نعم، رسول الله فهو رسول من الله ليهدي البشر ويعود إلى الله. أرجو التأمل هنا.

اشکال سوم: وجود بخش‌هایی در قرآن که در خصوص امور شخصی پیامبر(ص) و زنانش و عمه‌هایش و خاله‌هایش و زنی که خودش را به پیامبر بخشید و ماجرای حرام کردن مغایر([406]) توسط ایشان، ازدواج ایشان با زن زید و کسانی که از ورای اتاق‌ها با او صحبت می‌کردند و.... و.... و.... برای چه باید از زندگی شخصی رسول خدا(ص) گفته شود.... بله، رسول الله(ص) فرستاده‌ای است برای هدایت بشر و به سوی خدا باز می‌گردد. امیدوارم در اینجا تأمل شود.

**أما الإشكال الرابع: فهو وجود ألفاظ وأوصاف في القرآن تشتمز منها النفوس، مثلاً: تطرّق القرآن إلى مسألة الحيض. واستخدام كلمة فرج المرأة (وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا) تخيل إني أصف جدّتك أو أمك بأن أقول: أمك التي أحصنت فرجها !!**

اشکال چهارم: وجود داشتن برخی الفاظ و اوصاف در قرآن که انسان از آنها بیزار می‌شود؛ مثلاً قرآن به سمت مسأله‌ی حیض رفته و از عبارت فرج زن استفاده می‌کند: «وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (و مریم دختر عمران که فرجش را (از حرام) حفظ نمود). تصورش را بکنید که من مادر بزرگ یا مادر شما را اینگونه توصیف کنم: «مادر تو که فرجش را پاک نگه داشت»!!

**الإشكال الخامس: هو وجود عقوبات خيالية لأموار وأخطاء بسيطة مثلاً: اللواط فهو شذوذ في الإنسان، نعم ولكنّه بسبب هرمونات أنثوية خلقها الله في الرجل، وهي تسبب له هذه الرغبة الشاذة، فهي رغبة ويريد أن يشبعها، سواء كان مخنثاً يحب أن يفعل به أم فاعلاً، فلماذا هذا التضخيم في العقوبة والتشنيع الذي أسس له القرآن.**

اشکال پنجم: وجود داشتن کیفرهای سخت برای کارها و خطاهای ساده؛ مثلاً: لواط که معصیتی است که از انسان سر می‌زند. بله درست است، اما علت بروز آن هورمون‌های زنانه‌ای است که خداوند آن را در مرد خلق نموده است و همین، علت به

وجود آمدن این تمایل گناه‌آلود می‌شود. این یک تمایل است و انسان نیاز دارد که برطرفش نماید، حال چه این فرد خنثی و نیازمند به انجام آن روی خودش و یا انجام دهنده‌ی آن باشد. حال برای چه قرآن اینچنین این عمل را زشت شمرده و مجازات سختی را تعیین نموده است؟!

**المثال الثاني: حرمة الزواج من زوجات الرسول من بعده وإنّ ذلك عند الله عظيم!! أتساءل لماذا عظيم؟! ولماذا حرام أصلاً?!**

مثال دوم: حرام بودن ازدواج با زنان پیامبر بعد از ایشان می‌باشد و اینکه این عمل از دید خداوند عملی بسیار عظیم می‌باشد!! آیا تا به حال از خود سؤال کرده‌اید چرا عظیم؟! و اصلاً چرا حرام؟!

**المثال الثالث: الفرار في الحرب فالإنسان بطبيعته يخاف القتل وإذا حدث أن هرب من المواجهة في وسط الحرب الشرسة واختبئ فهذا شيء لا يلام عليه (كن منصفاً)، ولكن نجد إن القرآن يجرم هذا الفار المسكين الخائف.**

مثال سوم: فرار کردن در نبرد. انسان به طور طبیعی از کشته شدن می‌ترسد و اگر پیش بیاید، در وسط معرکه‌ی نبرد، از رویارویی با آن می‌گریزد و این رفتاری است که کسی آن را سرزنش نمی‌کند (انصاف داشته باشید)؛ ولی ما می‌بینیم که قرآن این افراد فراری بیچاره‌ی ترسیده را مجرم می‌داند.

**المثال الرابع: إيذاء النبي عقوبته اللعن (الطرد من رحمة الله)، أنا تؤذيني زوجتي ليل ونهار، ولكن لا زلت. أحبها، أو مثلاً الدعاء للعن الظالمين. أنا. لا أستطيع أن أدعو من قلبي لشخص بأن يلعنه الله، فهذا يخالف الفطره بل أدعو بالهداية.**

مثال چهارم: مجازات آزار رساندن به رسول خدا، لعنت (خارج شدن از رحمت خدا) می باشد. من شب و روز همسرم را آزار می دهم اما همچنان او را دوست می دارم. یا مثلاً دعا برای لعن کردن ظالمان؛ من نمی توانم از ته دل شخصی را نفرین و دعا کنم که خداوند او را لعنت نماید، این مخالف فطرت است؛ بلکه برای هدایتش دعا می کنم.

**الإشكال السادس والأخير: هو أنّ القرآن يقول بأنّه لن يستطيع الجن والأنس أن يأتوا بمثل هذا القرآن، ولكن نجد إنّ هناك سورة من السور التي أتى بها بعض الناس وهي تشبه القرآن، وأنا شخصياً أستطيع أن أتى بشي يشبه القرآن بكل بساطة، بل هناك من خطب البلغاء ما هو أفضل بلاغة من القرآن، بل وحتى في نهج البلاغة للإمام علي (ع)، فكيف تحلّون لنا هذا الإشكالات؟**

اشکال ششم و پایانی: در قرآن آمده است که جن و انس نمی توانند مانند این قرآن را بیاورند. ما سوره‌هایی را می بینیم که برخی از مردم گفته‌اند و شبیه به قرآن می باشد. من خودم شخصاً می توانم به سادگی چیزی شبیه قرآن بیاورم. حتی خطبه‌هایی از بلیغان دیده می شود که از نظر بلاغت و شیوایی برتر از قرآن می باشند؛ حتی سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه! چگونه این اشکالات را برای ما رفع می کنید؟

**أعرف إنّ أسئلتني ربما تكون سخيّة، ولكن أنا حقّاً أبحث عن الحق ويهمني جدّاً معرفة الحقيقة، ولا أنكر بأنك قد أتيت بأمور عقلانية، وحالياً أنا مؤمن بها كبطلان التقليد الحالي، والحكم بالظن والاجتهاد الباطل والأصول، وإمكان رؤية الإمام حسب الروايات المنقولة والذرية كذلك. فجزاك الله خيراً فقد تعلّمت منك الكثير.**

المرسل: حسن علي

می دانم که شاید سؤال‌های من گستاخانه جلوه کند، ولی من جوینده‌ی حق هستم و شناخت حقیقت برایم بسیار مهم است. من انکار نمی کنم که شما اموری عقلانی را

آورده‌اید و در حال حاضر به آنها ایمان دارم؛ مثل باطل بودن تقلید امروزی، حکم دادن بر اساس ظن و گمان، اجتهاد باطل و علم اصول، و امکان دیدن امام و همچنین فرزندان ایشان در روایت‌ها نقل شده است. خداوند به شما خیر و برکت عطا فرماید. من چیزهای زیادی از شما آموختم.

فرستنده: حسن علی

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

**جواب الإشكال الأول حول الأخلاق في الإسلام:**

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

**جواب اشكال اول در خصوص اخلاق در اسلام:**

**الدين الإلهي عموماً وليس الإسلام فقط فيه الآتي، وهو ما جاء به أنبياء الله ورسله عن الله سبحانه وتعالى:**

**بغض المعصية والكفر، وليس بغض العاصي والكافر، فالبغض ليس لنفس الإنسان ولكن لما تحلّى به من صفة. والعاصي والكافر نفسه لو سمع حاله من غيره لأبغض هذا الحال.**

موارد زیر به طور کلی در دین الهی و نه فقط در اسلام، آمده و اینها چیزهایی است که انبیای الهی و فرستادگان از سوی خداوند سبحان و متعال، آورده‌اند:

کراهت و انزجار از گناه و کفر، و نه دشمنی با گناه‌کار و کافر؛ بنابراین دشمنی و کراهت نسبت به خود انسان نیست بلکه دشمنی با صفتی است که انسان به آن آراسته می‌گردد. اگر گناه‌کار و کافر وضعیت خودش را از کس دیگری بشنود، از این وضعیت ابراز انزجار و دوری می‌نماید.

وهذا مثال: أرسل الله جبرائيل (ع) إلى فرعون (لعنه الله) وبهيئة رجل فقدم شكوى إلى فرعون مفادها: إنه يملك عبداً فأعطاه أموالاً يتاجر بها، ثم إن هذا العبد أخذ الأموال واستولى عليها وعادى سيده، واستخدم هذه الأموال ضد سيده. فما جزاء هذا العبد الأبق الظالم. فقال له فرعون: جزاؤه أن يغرق في بحر القلزم.

مثالی می آورم: خداوند جبرئیل (ع) را به در قالب یک مرد نزد فرعون (لعنت الله) فرستاد. شکایتی تقدیم فرعون کرد با این مضمون که او مالک بنده ای است و اموالی به او داده است تا تجارت کند. این بنده اموال را برده و از آن خود کرده و با اربابش دشمنی ورزیده و این اموال را علیه سرورش به کار گرفته است. سزای این بنده ی ظالم متمرد چیست؟ فرعون گفت: سزایش این است که در دریای قلزم غرق شود.

عندها سأله جبرائيل (ع) أن يكتب له كتاباً بهذا الجزاء لهذا العبد الأبق الظالم، فكتب فرعون: جزاء العبد الأبق الظالم أنه يغرق في بحر القلزم، فجازاه الله بما حكم به هو على نفسه وأغرقه في البحر [407].

سپس جبرئیل (ع) از او درخواست نمود که مجازات این بنده ی ظالم متمرد را مکتوب نماید. فرعون نوشت: جزای این بنده ی متمرد ظالم این است که در دریای قلزم غرق شود. خداوند فرعون را به آنچه برای مجازات خودش نوشته بود، مجازات کرد و او را در دریای قلزم غرق نمود [408].

ثم أنا أسألك من هو الله؟ أليس الذي خلقك وأوجدك من العدم، وكل نفس تتنفسه بحول الله وقوته، ونفسك التي بين جنبيك قائمة بالله فلو رفع عنها حوله وقوته ونوره سبحانه وتعالى لعادت عدماً ولا شيئاً.

حال من از تو سؤال می کنم: خدا کیست؟ مگر او همان کسی نیست که تو را از عدم و نیستی خلق کرد و به وجود آورد؟ هر نفسی که می کشی با خواست و به قدرت خداوند



است و نفسی که در کالبدت داری با قدرت خدا برپا است و اگر خداوند سبحان و متعال خواست، قدرت و نور خودش را از آن بردارد به همان عدم و نیستی بازخواهی گشت.

فالعزّة لا تكون إلاّ به سبحانه وتعالى، فكيف يكون الإنسان عزيزاً بين يدي الله وأمام الله أفعزّته أم بعزّة غيره؟! دلني على عزيز غيره سبحانه يمتنع منه أو عليه، لتكون بعزّته عزيزاً ممتنعاً على الله؟! وإن كان بعزّته أفرضاه أم رغماً عنه؟! ولا يرغمه إلاّ من كان أكبر منه، وليس أكبر من الله شيء، وأما برضاه فهو لا يرضى ممن سواه إلاّ أن يكونوا عبيداً له، والعبودية هي الخضوع والتذلل والخدمة. ولا أحد ممن يدينون بالأديان الإلهية ينكر عبوديته لله سبحانه.

پس هیچ عزتی بدون خدای سبحان و متعال نخواهد بود. چگونه انسان در پیشگاه خداوند و در حضور او عزیز باشد؟ آیا با عزت او است یا با به عزت کسی دیگر؟ عزتمندی غیر از خدای سبحان به من نشان بده که به خدا نیاز نداشته یا در مقابل او باشد که بتواند به عزت خویش و نه عزت خداوند، عزیز باشد! و اگر با او عزیز باشد، آیا با رضایت او خواهد بود یا روی گردانیدن از او؟! و کسی نمی‌تواند از او روی گرداند مگر اینکه بزرگتر از او باشد در حالی که هیچ چیزی بزرگتر از خداوند نیست! اما با رضایتش، خداوند از کسی راضی نخواهد بود مگر اینکه بنده‌ی حقیر او باشد و بندگی یعنی خضوع و خواری و خدمت به او و هیچ یک از کسانی که آراسته به دین‌های الهی هستند، منکر عبودیتش برای خداوند سبحان نیست.

أما الشهوات: فأين وجدت أنّ الدين الإلهي عموماً يحرم إشباع الشهوات الطبيعية بطريق صحيح يرضاه الله.

اما شهوات: در کجا دیده‌ای که دین الهی به طور کلی ارضای شهوات طبیعی به روش درست و صحیح که خدا از آن راضی می‌باشد را حرام کرده باشد؟!!

أما الزهد في الدنيا: فهو لا يعني تحريم ما أحل الله، بل يعني الاكتفاء بالقليل والكفاف؛ لعل لا يختلف إثنان على أنها ممدوحة، منها المواساة لمن لا يجدون إلا القليل، وإقتصار شغل الروح بالجسد وحاجاته على ما هو ضروري، وكثير من العلل التي تجعل الإنسان المؤمن يرتقي في ملكوت السموات؛ لتحليه بالأخلاق الطيبة الكريمة، وبالتالي تكشف له الحقيقة ويعرف الحقيقة.

اما زهد در دنیا: به معنای حرام کردن حلال خدا نیست، بلکه به معنی قناعت به کم و مقدار کافی است. شاید که هیچ دو نفری اختلاف نظر نداشته باشند که این موارد، خصوصیات پسنیده می‌باشند: هم‌دردی با کسانی که روزی کمی پیدا می‌کنند، کم کردن مشغول شدن روح به جسد و نیازهایش مگر در موارد ضروری و بسیاری علت‌های دیگر که انسان مؤمن را در مسیر حرکت در ملکوت آسمان‌ها قرار می‌دهد. انسان باید به اخلاق پاک و کریم آراسته گردد تا حقیقت برایش کشف شود و حقیقت را بشناسد.

أما الآخرة: فهي دار عرف أهلها الحقيقة وكلّ بحسبه.

اما آخرت: جایی است که اهلش حقیقت را می‌شناسند؛ هر یک بر حسب شناختش و معرفتش.

والقتال في الإسلام والدين الإلهي عموماً ليس عبثياً، ولا يتناقض مع الرحمة،  
اقرأ كتاب «الجهاد باب الجنة» لتتوضح لك الصورة أكثر.

جنگ و نبرد در اسلام و به طور کلی در دین الهی، کاری عبث و بیهوده نیست و با رحمت نیز در تناقض نمی‌باشد. کتاب «جهاد درب بهشت» را مطالعه کن تا برایت روشن گردد.

والحرية لا تناقض اتباع الأنبياء، والأوصياء وطاعتهم؛ لأنهم (ع) لا يشاؤون إلا ما يشاء الله، فطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم هي معصية الله.

اما آزادی: در تناقض با پیروی از انبیا و اوصیا و اطاعت از آنها (ع) نیست و آنها چیزی جز خواست خداوند را نمی خواهند. بنابراین اطاعت از آنها (ع) اطاعت از خدا و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند می باشد.

أما إشكالك حول جهنم أو العذاب، فأرجو أن تقرأ المتشابهات لتعلم أن العذاب في جهنم هو فقط كشف الغطاء عن الإنسان ليري اختياره لهذه الدنيا ([409])، وبقية الإشكالات كلها موجود لها جواب فيما كُتِبَ من كُتِبَ فأرجو منك القراءة بتمعن.

اما اشكال تو در مورد جهنم یا عذاب، امیدوارم کتاب متشابهات را بخوانی تا بدانی عذاب در جهنم فقط کنار رفتن حجاب از مقابل انسان است تا ماهیت واقعی اختیارش در این دنیا را ببیند ([410]). پاسخ سایر اشکالات شما همگی در مطالبی که در کتابها نوشته شده است وجود دارد؛ امیدوارم با دقت و تأنی مطالعه نمایی.



[406] - مغافير نوعی گیاه است که با خوردن آن دهان انسان بوی بد می گیرد و غذای مورد پسند زنبور عسل می باشد و در گذشته آن را به همراه عسل مصرف می کردند (مترجم).

[407] - نص القصة تجده في بحار الأنوار: ج 13 ص 132 - 133. (المعلق).

[408] - متن این داستان را می توانید در بحار الانوار: ج 13 ص 132 و 133 بیابید.

[409] - تجد تفصیل هذا الموضوع في المتشابهات: ج 2 ط 2 ص 43 - 44، وكذلك: ج 4 ط 1 ص 127، وما بعدها. (المعلق).

[410] - شرح و تفصیل این موضوع در متشابهات: ج 2 چاپ 2 ص 43 و 44 و همچنین ج 4 چاپ 1 ص 127 و بعد از آن.